

The Evolution of the Perspective in the Sources of Studies on Sects on Mazdakism up to the End of the 7th Century AH

Arash Aghajanpour Gazafrudi¹, Ebrahim Bavafa²

Askar Bahrami³, Mirza Mohammad Hassani⁴

(Received on: 2025-06-11; Accepted on: 2025-08-27)

Abstract

Authoring about religions and sects (*al-milal wa al-niḥal*), as a branch of religious historiography in the Islamic centuries, reflects the ideological confrontations of that period. Among these, the Mazdakite sect, due to its controversial social teachings, has always been a central focus of these sources. This research begins with the main question: what was the perspective of those who author about religions and sects towards Mazdakism up to the end of the 7th century AH, and what factors were effective in its formation? In terms of nature, the present study is historical-analytical, and in terms of data collection method, it is library-based. The research was conducted through a critical study of nine key texts dealing with studies on religions and sects. The findings indicate that the attitude towards Mazdakism in these texts was not static and uniform; rather, it was shaped by the political-religious context of each author's era. The most significant achievement of this research is the discovery of a common discursive pattern in attributing accusations of dualism, antinomianism (*ibāḥiyya*), and metempsychosis (*tanāsukh*) to the Mazdakites — accusations aimed at nothing other than the exclusion of dissenters and the weakening of religious rivals. This study also clearly distinguishes between the “historical Mazdak” and the “Mazdak concocted by texts dealing with studies on sects” demonstrating that the narrative of these texts reflects the discursive competitions prevalent in the Islamic world more than it reflects reality.

Keywords: Mazdakism, *milal wa niḥal* [religions and sects], Sectarian Studies, Evolution of Perspective

1. Department of History, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: ar.aghajanpour@iau.ac.ir

2. Department of History, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran. (Corresponding Author).

Email: bavafa@iaurasht.ac.ir

3. Associate Professor of Islamic Encyclopedia Foundation (Encyclopedia of the Islamic World), Tehran, Iran.

Email: asbahrami@yahoo.co.uk

4. Department of History, Sha.C., Islamic Azad University, Shahrood, Iran. Email: mirzamohamadhassani@iau.ac.ir

سیر نگرش منابع فرقه‌شناسی به مزدکیه تا پایان سده هفتم هجری

آرش آقاجانپورگزارفرودی، ابراهیم باوفای دلیوند^۱

عسکر بهرامی^۲، میرزا محمد حسنی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵]

چکیده

ملل و نحل نویسی، به عنوان شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری مذهبی در قرون اسلامی، بازتاب‌دهنده تقابل‌های ایدئولوژیک آن دوره است. در این میان، فرقه مزدکیه به سبب آموزه‌های اجتماعی جنجال‌برانگیز خود، همواره در کانون توجه این منابع قرار داشته‌اند. این پژوهش با طرح این پرسش اصلی آغاز می‌شود که نگرش ملل و نحل‌نویسان تا پایان سده هفتم هجری نسبت به مزدکیه چگونه بوده و چه عواملی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است. از نظر ماهیت، تحقیق حاضر تاریخی-تحلیلی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. پژوهش با مطالعه انتقادی نُه متن کلیدی فرقه‌شناسی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگرش به مزدکیه در این متون ثابت و یکسان نبوده، بلکه متأثر از بستر سیاسی-مذهبی دوران هر مؤلف شکل گرفته است. مهم‌ترین دستاورد این تحقیق، کشف الگوی گفتمانی مشترک در نسبت دادن اتهام ثنویت، اباحی‌گری و تناسخ به مزدکیه است؛ اتهاماتی که هدفی جز طرد دگراندیشان و تضعیف رقبای مذهبی نداشته‌اند. این پژوهش همچنین به تمایز روشن میان «مزدک تاریخی» و «مزدک برساخته متون فرقه‌شناسی» دست یافته و نشان می‌دهد که روایت این متون بیش از آنکه بازتاب واقعیت باشد، بازتاب‌دهنده رقابت‌های گفتمانی حاکم بر جهان اسلام است.

واژگان کلیدی: مزدکیه، ملل و نحل، فرقه‌شناسی، سیر نگرش

۱. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email: ar.aghajanpour@iau.ac.ir

۲. گروه تاریخ، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران (نویسنده مسئول). Email: bavafa@iaurasht.ac.ir

۳. دانشیار بنیاد دایره المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام)، تهران، ایران. Email: asbahrami@yahoo.co.uk

۴. گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. Email: mirzamohamadhassani@iau.ac.ir

۱. مقدمه

مزدک، چهره‌ای جنجال‌برانگیز در تاریخ ایران ساسانی و پساساسانی، همواره در مرز میان افسانه و اسطوره و واقعیت تاریخی قرار داشته است. او گاه به عنوان مصلحی اجتماعی معرفی می‌شود که خواهان برابری در بهره‌برداری از منابع، زمین و زنان بود و گاه به عنوان فردی بدعت‌گذار که نظم دینی و اجتماعی جامعه را تهدید می‌کرد. آموزه‌های مزدک، شامل اشتراک اموال، مبارزه با اشرافیت و اصلاح دینی (یعقوبی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۰۲؛ طبری، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۶۳۹، ۶۴۶) همواره سبب شده است که او برای صاحبان قدرت مذهبی و سیاسی، چهره‌ای مسئله‌دار و قابل توجه باشد. متون ملل و نحل، که از قرن سوم تا هفتم هجری تألیف شده‌اند، تصویر مزدک و مزدکیه را با تکیه بر اتهاماتی چون کفر، ثنویت و اباحی‌گری ترسیم کرده‌اند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۱؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۴، ۴۴۱). این دوگانگی در نگاه به مزدک و مزدکیه، نتیجه «کمبود منابع مستقیم از دوران وی، انگیزه‌های متفاوت ملل و نحل نویسان و روایت‌های ساختگی در متون متأخر» است. این نویسندگان هر کدام به بحث مزدک و مزدکیه (۱) نظر داشته‌اند و با توجه به شرایط مکان و زمان و اوضاع اجتماعی و سیاسی، به بخشی از آن آموزه‌ها پرداخته‌اند.

در پژوهش حاضر، آثار اشعری (د. ۳۰۱ ق)، نوبختی (د. ۳۱۰ ق)، ملطی (د. ۳۷۷ ق)، بغدادی (د. ۴۲۹ ق)، ابن حزم (د. ۴۵۶ ق)، اسفراینی (د. ۴۷۱ ق)، ابوالمعالی (زنده ۴۸۵ ق)، شهرستانی (د. ۵۴۸ ق) و فخر رازی (د. ۶۰۶ ق)، با تمرکز بر مزدکیه مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش، نگرش ملل و نحل نویسان نسبت به مزدکیه و انگیزه آنان نسبت به این فرقه بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد این نویسندگان، به سبب فراوانی مزدکیه در دوران خود و جایگاه آنان به عنوان رقیب مذهبی، ویژگی‌های مزدکیه را به گونه‌ای نشان داده‌اند که موجب رویگردانی توده‌ها از آنان شود. این آثار همچنین با ضعف‌های دیگری نیز همراه هستند؛ از جمله: اغلب منابع اصلی خود را ارائه نکرده‌اند، به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی توجه کافی نداشته‌اند،

نویسندگان جهت‌گیری فکری و مذهبی خود را دنبال کرده‌اند، و فرقه‌ها به دلیل نبود معیار مشخص، به روشنی دسته‌بندی نشده‌اند (آقانوری، ۱۳۸۲: ص ۱۸۱). بنابراین، مقاله حاضر استدلال می‌کند که تصویر مزدک و مزدکیه در متون ملل و نحل، بازتابی از واقعیت تاریخی او نیست، بلکه یک ساختار جدلی و از روی خصومت است که کارکرد آن نه توصیف، بلکه تخریب رقبای مذهبی نویسندگان، به ویژه اسماعیلیه و قرامطه، بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره مزدک و مزدکیه، پژوهندگان بسیاری سخن گفته‌اند؛ از جمله: کریستن سن در کتاب سلطنت قباد و ظهور مزدک، پورشریعتی در کتاب افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی و دریایی در کتاب امپراتوری ساسانی. بیشترین پژوهش‌ها براساس متون تاریخی این موضوع را تحلیل و بررسی کرده‌اند. کرون^۱ در مقاله «بدعت کواد و شورش مزدک»، هم‌نظر با گوبه، مزدک را شخصیتی افسانه‌ای دانسته است (Crone, 1991, 21). وی در مقاله دیگر با عنوان «کمونیسم زرتشتی»، قباد را مسئول نظام هم‌خوابگی آزاد معرفی می‌کند (Crone, 1994, 457). گیل^۲ در مقاله «پادشاه قباد و مزدک»، جنبش مزدکی را بر مبنای تغییرات اقتصادی و تأثیر آن بر نظام خانوادگی بررسی کرده است (Gil, 2012, 88). برخی مانند «نولدکه» در کتاب تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان هرگونه انتساب مزدکی‌گری را که شهرستانی به فرقه‌های دیگر داده است، نفی می‌کنند (نولدکه، ۱۴۰۰: ص ۴۸۹-۴۹۰). صدیقی و مادلونگ به برخی جنبش‌های دینی و مذهبی در دوره اسلامی و گرایش آنان به نومزدکی پرداخته‌اند (صدیقی، ۱۳۷۲: ص ۱۴۳ به بعد؛ مادلونگ، ۱۳۹۹: ص ۱۳-۱۷). آلتهایم^۳ در مقاله «مزدک و پورفریوس»، در تحلیل خود از

1. Patricia Crone

2. Moshe Gil

3. Franz Altheim

روایت شهرستانی، علاوه بر اینکه زادگاه مزدک را خوارزم دانسته، مزدکی‌گری را به نوعی متأثر از نوافلاطونیان می‌داند (Althiem, 1963, 13, 1).

با وجود پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ مزدک و مزدکیه، خلأ بارزی در بررسی سیر تحول نگرش منابع فرقه‌شناسی کلاسیک اسلام به این پدیده احساس می‌شود و از این جهت پژوهش حاضر اقدامی نوآورانه است.

۳. بررسی کتب فرقه‌شناختی دربارهٔ مزدکیه

ضروری است پیش از واکاوی متون، به دورنمای کلان توجه شود. نگرش ملل و نحل نویسان به مزدکیه، سیر تحولی داشته و با بستر سیاسی هر عصر متناسب بوده است. این سیر را می‌توان به سه دوره کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف. دوره شکل‌گیری (قرن‌های سوم و چهارم قمری): در این دوره، نویسندگانی مانند اشعری در المقالات والفرق، و نوبختی در فرق الشیعة، با پیشینه شیعی، با هدف تعیین مرزهای عقیدتی و پالایش تشیع امامی از گرایش‌های غالی، به مزدکیه می‌پردازند و آن را به عنوان «منشأ بدعت» طرد می‌کنند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴؛ نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵-۴۶).

ب. دوره اوج تقابل (قرن‌های چهارم و پنجم قمری): هم‌زمان با اوج‌گیری قدرت قرامطه و اسماعیلیه، نویسندگان سنی مذهب مانند بغدادی در ترجمة الفرق بین الفرق، اسفراینی در التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، و ابن حزم در الفصل فی الممل والأهواء النحل، از مزدکیه به عنوان ابزاری ایدئولوژیک برای مشروعیت‌زدایی از این رقبا استفاده می‌کنند و اتهاماتی چون ثنویت و اباحی‌گری را با شدت بیشتری مطرح می‌سازند (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳-۲۰۵؛ اسفراینی، بی‌تا: ص ۱۱۳؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۹۱-۹۳). در این میان برخی ملل و نحل نویسان مانند ملطی در التنبيه والرد علی أهل الأهواء والبدع، و ابوالمعالی در بیان الأدیان بر ابعاد اجتماعی و نظام برابری از سوی مزدکیه تأکید می‌کنند

و به نظر می‌رسد این نویسندگان به روایات و گزارش‌های تاریخی نیز مراجعه داشته‌اند و از این نظر گرایش به مزدکیه در دوران اسلامی بازتابی از فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی بوده است (ملطی، ۱۹۹۳: ص ۷۱؛ ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ص ۳۲ و نیز نک به: طبری، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۶۳۹، ۶۴۶).

ج. دوره تلفیق و تدوین نهایی (قرن پنجم به بعد): در این مرحله، تصویر مزدکیه به یک کلیشه ثابت تبدیل می‌شود و نویسندگانی مانند شهرستانی در ملل و نحل و فخر رازی در اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین همه انگاره‌های پیشین مانند نظام هم‌خواه‌گی آزاد، تناسخ و ثنویت را در یک سیستم فکری منسجم قرار می‌دهند و مزدکیه را به عنوان حلقه اتصال مانویت با فرقه‌های غالی معرفی می‌کنند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۴۱؛ فخر رازی، ۱۹۹۳: ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷). این روایت‌سازی مبنای درک تاریخ‌نگاری اسلامی از مزدکیه قرار گرفت. در ادامه، این سیر تحول در مواجهه با مزدکیه بررسی خواهد شد:

۱-۳. مزدکیه به مثابه ابزار گفتمانی در تقابل مذهبی

منابع ملل و نحل، مزدکیه را نه به عنوان یک پدیده تاریخی صرف، بلکه به منزله ساختاری گفتمانی برای طرد، تخریب و حاشیه‌سازی رقبای مذهبی، به ویژه فرق شیعی غالی همچون اسماعیلیه، قرامطه، باطنیه و خرم‌دینان، به کار برده‌اند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴؛ نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵-۴۶؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۰۵؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۹۱-۹۳؛ اسفراینی، بی تا: ص ۱۱۳؛ فخر رازی، ۱۹۹۳: ص ۱۰۶-۱۰۷). این امر نشان‌دهنده یک استراتژی مشروعیت‌زدایی سیستماتیک است؛ بدین معنا که با نسبت دادن عقاید به ظاهر منحرفی چون اباحی‌گری، ثنویت و تناسخ به یک گروه، آن گروه در نظر عامه مردم تخطئه می‌شود (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۴۱؛ فخر رازی، ۱۹۹۳: ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷).

۲-۳. ساخت‌شناسی اتهامات: چارچوبی برای طرد

اتهامات وارد شده به مزدکیه در این متون را می‌توان در یک چارچوب مفهومی هماهنگ دسته‌بندی کرد: ۱. اتهامات کلامی: مانند ثنویت (شرک در خالقیت)، انکار معاد با ترویج تناسخ و انکار نبوت؛ ۲. اتهامات اجتماعی-اخلاقی: مانند اباحی‌گری، اشتراک اموال و زنان (همخوابگی آزاد). این اتهامات، مستقیم‌ترین حمله به هنجارهای جامعه اسلامی و ایرانی بودند؛ ۳. اتهامات سیاسی: براندازی نظم موجود و تهدید اساس حکومت و خلافت. این سه‌گانه، سه پایه اصلی طرد را تشکیل می‌دهند: طرد دینی، طرد اجتماعی و طرد سیاسی. نگرش نویسندگان به شدت تحت تأثیر بافت سیاسی-اجتماعی عصر آنان بوده است. ظهور و نفوذ گسترده اسماعیلیه فاطمی در مصر و شام و نیز قرامطه در بحرین و عراق، تهدیدی جدی برای خلافت عباسی و جامعه سنی مذهب به شمار می‌آمد. اتهامات یاد شده که در ذهنیت جمعی نماد فساد و انحطاط اخلاقی به شمار می‌آمد، کارآمدترین شیوه برای بی‌اعتبار ساختن آنان بود (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳، ۲۰۵؛ اسفراینی، بی‌تا: ص ۱۱۳؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۹۱-۹۳؛ فخر رازی، ۱۹۹۳م: ص ۱۰۶-۱۰۷). اشعری (د. ۳۰۱ق) و نوبختی (د. ۳۱۰ق)، با توجه به رقابت‌های درون شیعی، با پیوند زدن غلات شیعه به مزدکیه و نسبت دادن مواردی چون کفر، زندقه و تناسخ، درصدد بودند مرزهای اعتقادی تشیع امامی را پاکیزه نگاه دارند و آن را از گرایش‌های افراطی متمایز سازند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۱؛ نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵). اشعری از آنجا که خود به مکتب شیعه تعلق داشت، همواره سعی می‌کرد تا جریان‌های دینی خارج از چارچوب‌های رسمی را نقد کند و از آن‌ها فاصله بگیرد. در این راستا، مزدکیه به عنوان یک فرقه مخالف با آموزه‌های اسلامی، هدف اصلی نفی اشعری قرار گرفته بود (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴). وی در آثار خود از اعتقادات شیعه دفاع می‌کند و حرکت‌های غلوآمیز در تشیع را تهدیدی برای این آموزه‌ها می‌داند. از آنجا که مزدکیه در آن زمان، به ویژه در مناطق شرقی و شمالی ایران، از پایگاه اجتماعی

برخوردار بود (طبری، ۱۳۵۳: ج ۱۳، ص ۵۸۲۷-۵۸۵۹؛ مسعودی، ۱۳۸۹: ص ۳۳۶-۳۳۸)، اشعری سعی داشت تا با نقد این جنبش، قدرت و نفوذ اهل تشیع را در مقابل فرقه‌های مخالف تقویت کند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴).

وجود مزدکیه تا قرن هفتم هجری در ماوراءالنهر، چنان‌که شهرستانی و فخر رازی یاد کرده‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۸؛ فخر رازی، ۱۹۹۳م: ص ۱۰۷)، نشان می‌دهد که مزدکیه تهدیدی زنده و حاضر بوده است، نه جریانی تاریخی و منقرض شده. از این رو، ردّ کلامی آنان برای متکلمانی چون نوبختی و اشعری ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آمد.

۳-۳. تناسخ: هسته‌ساز انگاره بدعت

اشعری (د. ۳۰۱ ق)، در المقالات والفرق در ساختار روایت خود از بدعت، برای مزدکیه نقشی محوری و بنیادین قائل است. وی نه تنها آنان را یک فرقه منحرف معرفی می‌کند، بلکه آن‌ها را منشأ و سرچشمه آموزه‌های انحرافی می‌داند که بعدها از سوی فرقه‌های دیگر، به ویژه غلات شیعه، اقتباس و ترویج شده است. در این میان، ایده «تناسخ» نقشی کلیدی در پیوند زدن مزدکیه به دیگر فرق ایفا می‌کند. وی با نسبت دادن اعتقاد به تناسخ به مزدکیه، آن را هسته مرکزی بدعت آنان معرفی می‌کند. براساس گزارش او، مزدکیه نه تنها در احکام دینی اهل بدعت بودند، بلکه در مبانی کلامی، به ویژه در حوزه خداشناسی و انسان‌شناسی نیز انحراف داشتند. اشعری مدعی است که آنان ربوبیت خداوند را قبول نداشته و تدبیر پروردگار را در امور مخلوق و اداره و پرورش موجودات نفی می‌کردند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴).

این انکار توحید افعالی، مقدمه‌ای می‌شود برای طرح آموزه جایگزین، یعنی تناسخ. مکانیسم پیوند زنی اشعری بدین‌گونه است که وی ابتدا عقیده تناسخ را به مزدکیه نسبت می‌دهد و سپس همان اندیشه را در میان غلات شیعه - همچون برخی فرق منسوب به خرم‌دینان - بازمی‌نماید. او بر این اساس استدلال می‌کند که بنیان فکری این گروه‌های

متأخر در حقیقت به مزدکیه بازمی‌گردد؛ بدین معنا که در نظر آنان، خداوند نوری است که در کالبد انسان دمیده می‌شود و از جانی به جان دیگر انتقال می‌یابد و پیوسته استمرار پیدا می‌کند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴). بدین ترتیب، اشعری با بهره‌گیری از ایده تناسخ به عنوان حلقه اتصال، زنجیره‌ای از بدعت‌ها می‌سازد که در رأس آن مزدکیه قرار دارد و فرقه‌های انحرافی هم‌روزگار او به منزله استمرار همان جریان معرفی می‌شوند.

نوبختی (د. ۳۱۰ ق) در فرق الشیعة - که روایت خود را از اشعری برگرفته است - بر همین هسته بدعت تأکید می‌کند و در برخی موارد، شرحی تفصیلی تر از آن به دست می‌دهد. او به صراحت می‌نویسد: «مزدکیه قائل به تناسخ بوده‌اند» (نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۱، ۴۴۱) و همچون اشعری، این باور را به شدت محکوم کرده و آن را مبنایی برای تکفیر و زندیق خواندن پیروان این فرقه دانسته است. بر این اساس، نویسندگان نخستین، همچون اشعری و نوبختی، با قرار دادن اتهام «تناسخ» در مرکز روایت خویش از مزدکیه، در پی دستیابی به سه هدف اصلی بودند:

الف. طرد کلامی: این باور که به روشنی با آموزه معاد و قیامت در اسلام تعارض دارد، به عنوان نشانه‌ای بارز از کفر و الحاد مزدکیه قلمداد شده است.

ب. ساخت پیوند تاریخی: بدین وسیله، تبارنامه‌ای از انحراف ترسیم می‌کنند که ریشه بسیاری از بدعت‌های معاصرشان را به «مزدک» در دوران پیش از اسلام پیوند می‌زند و از این رهگذر، مشروعیت آن‌ها را نفی می‌کند.

ج. ایجاد انزوا: با نسبت دادن چنین باورهای غیراسلامی، هرگونه پیوند احتمالی میان آموزه‌های مزدکیه و اندیشه‌های اسلامی قطع می‌شود و پیروان این فرقه در حاشیه مطلق قرار می‌گیرند. این نگرش آغازین، به منزله سرمشق و الگویی برای نویسندگان بعدی ملل و نحل عمل کرد؛ نویسندگانی که عقیده تناسخ را به عنوان یکی از ارکان اصلی و تغییرناپذیر در توصیف مزدکیه، مکرراً بازگفتند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳).

شهرستانی (د. ۵۴۸ق)، در الملل والنحل علاوه بر مسئله تناسخ، به مفهوم ثنویت نیز پرداخته و اشاره می‌کند که در اندیشه مزدکیه نیروهای خیر و شر به طور مستقل از هم عمل می‌کنند و برای هر چیزی یک اصل شر وجود دارد که در واقع نوعی شرک و انکار یگانگی خداوند به عنوان خالق یگانه جهان است. وی آموزه‌های مزدکیه را بازتابی از تفکرات مانویه می‌داند؛ به این معنا که جهان براساس دو اصل نور و ظلمت - خیر و شر - تقسیم می‌شود و موجودات و نیروهای مختلف در این دایره دوگانه قرار دارند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۳۴؛ مسعودی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۴) و این در حالی است که مزدکیه به سه عنصر مقدس یعنی آتش، خاک و آب باور داشتند؛ اما مانویان به پنج عنصر قائل بودند که از این نظر تفاوت‌هایی بین مزدکیه و مانویه وجود دارد (مادلونگ، ۱۳۹۹: ص ۲۳).

۴. تمایز میان نگرش‌ها: از تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک تا نگاه ساختارگرایانه و انتقادی

نگرش ملل و نحل نویسان به مزدکیه در فاصله قرون سوم تا هفتم هجری را می‌توان در سه رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد؛ رویکردهایی که هر یک برپیش فرض‌های خاصی استوارند:

۴-۱. قطب ایدئولوژیک

نویسندگانی چون اشعری، نوبختی، بغدادی، ابن حزم و فخر رازی با پیش فرض‌هایی کاملاً مذهبی و با هدف تخریب رقیب، قلم زده‌اند و تاریخ را در خدمت کلام قرار داده‌اند. نوبختی (د. ۳۱۰ق) در فرق الشیعه به آموزه‌های مذهبی فرق شیعه پرداخته و آن‌ها را در قالب اندیشه‌ها و نگرش‌های کلامی روایت کرده است. او همچنین برخی از این فرقه‌ها را با جریان‌هایی چون خرمیه، زندقه و دهریه پیوند داده است (نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵-۴۶). اشعری در المقالات والفرق، با توصیف اصول اعتقادی برخی فرقه‌های انحرافی شیعه و مقایسه آن‌ها با جریان‌هایی چون خرمیه و غلات، به این فرقه‌ها اشاره کرده و سپس تمامی آن‌ها را اهل بدعت، غلو و الحاد

معرفی می‌کند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴). درنگرش او، مزدکیه به عنوان منشأ و سرچشمه بدعت و آموزه‌های غلات شیعه شناخته می‌شود. از سوی دیگر، در دیدگاه بغدادی (د. ۴۲۹ ق)، مزدکیه به دلیل آموزه‌های دینی و اجتماعی خاص خود، در تضاد با اصول اسلامی و سایر مذاهب رسمی قرار داشت (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳، ۲۰۵).

این دیدگاه، به ویژه در نقد جنبش‌های مذهبی و اجتماعی، غالباً کلیشه‌ای و یک جانبه ارائه شده است. نادیده گرفتن پیچیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی جنبش‌هایی مانند مزدکیه، سبب می‌شود تحلیل‌های نویسندگان یادشده محدود و سطحی به نظر برسد. افزون بر این، مخالفت بغدادی با فرقه‌هایی چون باطنیه، باعث شد که او در کتابش غلات شیعه را اتهام بزند و به مجوس مرتبط بداند. وی حتی بر این باور بود که این فرقه‌ها همراه با مزدکیه، تظاهر به مسلمانی می‌کرده و با تأویل قرآن و سنت پیامبر درصدد براندازی اسلام و جایگزینی کیش زردشتی بوده‌اند (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳، ۲۰۵؛ مسعودی، ۱۳۸۹: ص ۹۵). بغدادی در ترجمه الفرق بین الفرق، با این روایت‌ها سعی داشت رقبای مذهبی به ویژه شیعیان اسماعیلیه و قرامطه را تضعیف کند و از نفوذ آنان در جامعه بکاهد. در این دوران، اسماعیلیه و قرامطه در بسیاری از مناطق غرب و شرق جهان اسلام از نفوذ و محبوبیت قابل توجهی برخوردار بودند. مخالفت آنان با نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نسبت به مذهب رسمی نظام خلافت عباسی، موجب شکل‌گیری مواضع تعصب‌آمیز افرادی چون بغدادی نسبت به این فرقه‌ها شد. از این منظر، بغدادی برای سلب مشروعیت خلافت آنان در مصر و شام - که رقیب جدی خلفای عباسی محسوب می‌شدند -، این فرقه‌ها را به مزدکیه پیوند می‌داد (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۹-۲۰۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ج ۱۱: ص ۴۷۴۷-۴۷۵۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۲۳۳، ۲۶۱).

از دیدگاه ابن حزم (د. ۴۵۶ ق)، در الفصل فی الملل والأهواء النحل، اصول و عقاید مزدکیه شامل ثنویت، مساوات و نظام برابری بود و بسیاری از فرقه‌های دوره اسلامی - مانند مانویه، دیصانیه، باطنیه، اسماعیلیه و قرامطه - در اصول و مبانی با آموزه‌های مزدکیه همخوانی

داشتند. او در اثر خود، با استفاده از برهان حدوث به نقد مبانی ثنویت مزدکیه پرداخته و ضمن رد عقاید آنان، شریعت‌شان را دور از عقل و امری خرافه‌آمیز دانسته است (ابن حزم، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۹۱-۹۳). ابن حزم با این اقدام می‌کوشید از قدرت و نفوذ سیاسی اسماعیلیه که در مصر و شام بسیار گسترده بود، بکاهد و با ایجاد شک و تردید در مبانی اعتقادی، مشروعیت دینی و سیاسی آنان را سلب نماید. در این زمینه، نگرش اسفرائینی نیز با بغدادی و ابن حزم همسو است (اسفرائینی، بی تا: ص ۱۱۳).

۲-۴. قطب واقع بینانه

گزارش‌های ملطی (د. ۳۷۷ق) و ابوالمعالی علوی (زنده در ۴۸۵ق) از استثناهای مهم در میان آثار ملل و نحل نویسان به شمار می‌رود. ملطی در التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع، مزدکیه را موحد معرفی کرده و تصریح می‌کند که آموزه‌های آنان با ثنویت و دوگانگی خیر و شر ارتباطی ندارد. او افزون بر این، در تبیین دیدگاه خود به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به ویژه خیزش‌های ضد نظام طبقاتی هم عصر خویش توجه نشان داده و برخلاف دیگر ملل و نحل نویسان، بر ابعاد اجتماعی و نظام برابری در اندیشه مزدکیه تأکید کرده است (ملطی، ۱۹۹۳م: ص ۷۱). این نگاه، نشان دهنده امکان وجود یک سنت تاریخ‌نگاری انتقادی‌تر، حتی در دل متون ملل و نحل است. در این زمینه به نظر می‌رسد، ملطی به روایات و گزارش‌های تاریخی نیز مراجعه داشته و از این نظر بازتاب مزدکیه در کتاب وی، نسبت به سایر ملل و نحل نویسان متفاوت است (طبری، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۶۳۹، ۶۴۶). از گزارش ابوالمعالی (زنده در ۴۸۵ق)، در بیان الأدیان چنین بر می‌آید که جنبش مزدک، در واکنش به نابرابری اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت و هدف آن برقراری عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه منابع بود (ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ص ۳۲). از این منظر گرایش به مزدکیه در دوره اسلامی بازتابی از فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی بوده است.

۳-۴. رویکرد ساختارگرایانه و انتقادی

این رویکرد به بررسی ساختارهای روایی و اهداف پنهان متون ملل و نحل می‌پردازد. در این رویکرد به جای تمرکز بر محتوای ظاهری گزارش‌ها، به ساختار روایت‌های مربوط به مزدکیه و کارکرد گفتمانی آن‌ها پرداخته می‌شود. این نگاه استدلال می‌کند که تصویر ارائه شده از مزدک در متون ملل و نحل، پیش از آنکه بازتاب واقعیت تاریخی باشد، محصول یک فرایند پیچیده «برساختگی» است که تحت تأثیر سه عامل اصلی شکل گرفته است:

الف. بازنویسی متون پهلوی در دوره اسلامی: متون پهلوی که پس از فروپاشی ساسانیان و در سده‌های نخستین اسلامی بازنویسی شده‌اند (تفضلی، ۱۳۹۸: ص ۱۲۸)، مانند دینکرد، بندهش و زند بهمن یسن، در واکنش به تهدیدهای داخلی و خارجی تلاش کردند تا با ارائه روایتی یک‌دست و ایدئولوژیک، هویت زردشتی را حفظ کنند. در این روایت، مزدک که احتمالاً موبدی مصلح بود، به عنوان «بدعت‌گذار» و «فریب‌کار» معرفی شد تا هم جامعه زردشتی از اندیشه‌های برابری خواهانه او دور بماند و هم اتهامات اخلاقی مانند اباحی‌گری به او چسبانده شود تا مشروعیت هرگونه اصلاح‌طلبی درون دینی زیر سؤال برود (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ص ۲۵۸؛ فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۵: ص ۱۴۱؛ زند بهمن یسن، ۱۳۸۵: ص ۲). ملل و نحل نویسان که عمدتاً در همان بافت زمانی-مکانی می‌زیستند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر این روایت‌های بازنویسی شده قرار گرفتند و آن‌ها را بدون نقد کافی وارد گفتمان اسلامی کردند.

ب. فقدان منابع معاصر با رویداد و ترکیب دو حادثه جداگانه: یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این رویکرد، شکافتن روایت کلاسیک پیوند مزدک و قباد است. بررسی منابع هم‌زمان با عصر ساسانی، به ویژه متون سریانی و بیزانسی، نشان می‌دهد که هیچ‌گونه اشاره‌ای به شخصیتی با نام «مزدک» در این متون وجود ندارد؛ برای نمونه، رویدادنامه یوشع ستون‌نشین و رویدادنامه کرخ بیت سلوک که به شرح وقایع دوران قباد پرداخته‌اند، هرچند

از شورش‌های اجتماعی و مذهبی سخن می‌گویند، اما این جنبش‌ها را به فرقه‌ای موسوم به «زرادشتکان» و رهبری با نام «زرادشت» نسبت داده‌اند، نه مزدک (Joshua, ۱۸۸۲: xx, ۱۳؛ شهبازی، ۱۳۹۸: ص ۵۰۴). این امر، فرضیه‌ی یادشده را تقویت می‌کند که آنچه در متون متأخر پهلوی و اسلامی با عنوان «جنبش مزدک» بازتاب یافته، حاصل درهم‌آمیختن تدریجی دو رویداد مستقل در ذهنیت ایرانیان عصر اسلامی است: نخست، تحولی سیاسی-دینی در روزگار قباد (حک. ۴۸۸-۴۹۶؛ ۴۹۹-۵۳۱ م) که به شخصیتی با نام «زرادشت» نسبت داده می‌شد؛ و دوم، سرکوب یک جریان فکری-اجتماعی در آغاز سلطنت انوشیروان (حک. ۵۳۱-۵۷۹ م). این دو رخداد در گذر زمان و در پرتو نیازهای گفتمانی دوره‌ی اسلامی، به هم درآمیختند و در قالب شخصیتی نمادین با نام «مزدک» بازنمایی شدند.

ج. کارکرد سیاسی روایت‌پردازی در دوره‌ی اسلامی: این رویکرد، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، استدلال می‌کند که روایت‌های ملل و نحل نویسان کارکردی ایدئولوژیک در مشروعیت‌زدایی داشته است. خلافت عباسی و گفتمان سنت‌گرای پشتیبان آن، برای مقابله با بزرگ‌ترین رقبای خود-یعنی اسماعیلیه و قرامطه- نیازمند آن بودند که هر جنبش عدالت‌خواهانه‌ای را در گذشته به فساد اخلاقی (اباحی‌گری) و انحراف عقیدتی (ثنویت و تناسخ) متهم سازند. از این رو، با برجسته‌کردن اتهاماتی همچون «نظام هم‌خوابگی آزاد» -که در متون پهلوی نیز سابقه داشت- و نسبت دادن آن به مزدکیه، چنین القای می‌کردند که رقبای معاصر، همچون اسماعیلیه، ادامه‌دهندگان همان راه منحط‌اند. بنابراین، گزارش‌های این متون نه بازتابی از تاریخ، بلکه نوعی «ساخت تاریخ» در خدمت اهداف سیاسی مؤلفان بود.

رویکرد ساختارگرایانه و انتقادی، با جداکردن «مزدک تاریخی» از «مزدک گفتمانی»، ما را به این بینش رهنمون می‌سازد که برای درک تصویر مزدک و مزدکیه در متون ملل و نحل باید پیش از آنکه به دنبال واقعیت باشیم، به دنبال کارکرد روایت باشیم. این روایت‌ها

در چهارچوب یک مثلث تأثیرگذار شکل گرفتند: نخست، متون پهلوی بازنویسی شده که به عنوان منبع نخستین اتهامات عمل می‌کردند؛ دوم، فقدان منابع دست‌اول و درهم آمیختگی رویدادهای تاریخی؛ و سوم، نیازگفتمان مسلط عباسی به طرد دگراندیشان و رقبای مذهبی-سیاسی. این نگاه، پژوهشگر را از سطح توصیف گزارش‌ها فراتر برده و به لایه‌های پنهان قدرت، ایدئولوژی و روایت‌پردازی راهنمایی می‌کند.

۵. دلایل و انگیزه‌ها: تحلیل همسویی سیاسی مزدکیان و شیعیان

اگرچه منابع ملل و نحل بیشتر بر تقابل مذهبی مزدکیه با جریان‌های اسلامی، اعم از سنی و شیعه، تمرکز کرده‌اند؛ اما یک واقعیت تاریخی و سیاسی مهم را یا نادیده گرفته‌اند یا به عمد کم‌رنگ ساخته‌اند: همسویی مزدکیه با جنبش‌های شیعی، به‌ویژه علویان و اسماعیلیه، در مبارزه با حکومت‌های اموی و عباسی. این هم‌گرایی نه بر پایه اشتراکات اعتقادی، بلکه بر مبنای دشمن مشترک و اهداف اجتماعی-سیاسی واحد شکل گرفته بود. شیعیان، به‌ویژه هواداران علویان، حکومت اموی را غاصب و ستمگر می‌دانستند. مزدکیه که عمدتاً از ایرانیان تحت سلطه نظام اشرافی-طبقه‌ای عرب بودند، امویان را تداوم همان نظم ساسانی و ستم عربی می‌دانستند. شعار عدالت‌خواهی و برابری طلبی که محور اصلی حرکت علویان بود، برای توده محروم و ناراضی جامعه جذابیت ویژه‌ای داشت. مزدکیه نیز میراث‌دار سنتی بودند که خواستار عدالت اقتصادی و برچیدن نظم طبقه‌ای بودند. این اشتراک در شعار «عدالت» -هرچند بر مبنای فکری متفاوت استوار بود- سبب جذب قشرهای محروم جامعه به هر دو جنبش و ایجاد زمینه‌ای برای همکاری می‌شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۶۱۴-۶۱۶؛ نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ص ۲۵۸-۲۷۳؛ پیرامون نقش علویان و همراهی طرفداران آنان در نبرد با دستگاه خلافت اموی و عباسی، نک به: دنیل، ۱۳۸۹: ص ۲۲-۲۳، ۲۸، ۳۸-۳۵، ۵۶، ۶۰-۶۱).

از نگاه خلافت اموی و پس از آن عباسی، جنبش شیعی - که هم پشتوانه مذهبی داشت و هم جنبشی اجتماعی با پایگاه توده‌ای گسترده بود - کابوسی تمام عیار محسوب می‌شد. این اتحاد هم مشروعیت دینی حکومت را هدف می‌گرفت و هم بنیان‌های اقتصادی و نظم اجتماعی آن را تهدید می‌کرد. بنابراین، حاکمیت برای شکستن این اتحاد خطرناک، به جنگ روایتی روی آورد. متون ملل و نحل که بسیاری از نویسندگان آن همسو با سیاست مذهبی خلافت یا جریان‌های فکری مسلط بودند، مزدکیه را برای شیعیان معتدل امامیه، «غالی» و «کافر» معرفی کردند تا آنان را وادار سازند از این متحدان بالقوه فاصله بگیرند و به طردشان

بپردازند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۱؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۱-۲۰۸؛ اسفراینی، بی تا: ص ۱۱۳).

برای اهل سنت، جبهه مخالف هم فرق شیعه و هم مزدکیه را در زمره «زندیق»، «ملحد» و «باطنی» قرار دادند تا مشروعیت مذهبی هر دو را یکجا نابود کنند. بنابراین، سرکوب مزدکیه نه تنها به دلیل اختلافات مذهبی، بلکه عمدتاً به خاطر پتانسیل انقلابی و توانایی آنان در اتحاد با دیگر جریان‌های مخالف نظام حاکم صورت گرفت (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳، ۲۰۵؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ ق: ص ۸۷؛ نظام الملک، ۱۳۹۴: ص ۲۵۸-۲۷۶).

نویسندگان ملل و نحل، با بزرگ‌نمایی ابعاد «کفر» و «انحطاط اخلاقی» (نظام همخوابگی آزاد) (۲) مزدکیه و کوچک‌نمایی یا حذف بُعد مبارزه سیاسی و اجتماعی آن، در واقع به بازسازی روایت رسمی حکومت کمک می‌کردند. هدف این بود که مزدکیه نه به عنوان یک جنبش عدالت خواهانه علیه ظلم، بلکه به عنوان یک فرقه منحرف و فسادآور در تاریخ ثبت شود؛ تا هم مشروعیت قیام‌های مردمی از بین برود و هم اتحاد نیروهای مخالف در آینده ناممکن شود (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۱-۲۰۸؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ ق: ص ۹۱-۹۳). در این دوره، نگاه به مزدکیه کاملاً هجومی و مبتنی بر اتهامات کلامی (ثنویت، زندقه) و اخلاقی (اباحی‌گری) بود. این دوره که هم زمان با قدرت‌گیری خلافت عباسی بود، با ظهور اسماعیلیه و قرامطه نیز همراه شد و آن‌ها را به عنوان مهم‌ترین رقبای فکری و سیاسی خود مطرح ساخت.

از قرن پنجم به بعد، مرکز ثقل قدرت فکری و سیاسی ایران به شرق (خراسان بزرگ) منتقل شد. در این مناطق، حافظه تاریخی قوی‌تری از جنبش‌های اجتماعی ایران باستان حفظ شده بود. نویسندگانی مانند شهرستانی (د. ۵۴۸ق) و ابوالمعالی (زنده در ۴۸۵ق)، اگرچه اتهامات سنتی را بازتکرار می‌کنند؛ اما توجه بیشتری به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی جنبش مزدکیه نشان می‌دهند. آن‌ها مزدکیه را صرفاً یک فرقه الحادی نمی‌دانند، بلکه آن را در بستر جامعه و در تقابل با نابرابری‌های اجتماعی تحلیل می‌کنند. در واقع، تا پیش از قرن پنجم هجری، نگاه به مزدکیه در منابع فرقه‌شناختی منفی بود؛ اما از قرن پنجم به بعد، نوع نگاه تا حدودی تعدیل یافت؛ به گونه‌ای که اتهامات کفر، زندقه و اباحی‌گری تا اواخر دوره مطالعه (قرن هفتم و حتی پس از آن) به قوت خود باقی ماند (فخر رازی، ۱۹۹۳م: ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ اما آنچه تغییر کرد، کیفیت نگاه بود: از نگاهی امنیتی و تهاجمی در دوران اوج درگیری‌ها، به نگاهی تاریخ‌نگارانه و تحلیلی پس از فروکش کردن خطر. این تغییر، نه بیانگر بهبود اخلاقی نگاه، بلکه نشان‌دهنده تغییر روش شناختی در تاریخ‌نگاری بود (ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ص ۳۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۳۴).

۶. مقایسه نگرش ملل و نحل نویسان به مزدکیه

نویسندگان ملل و نحل، مزدکیه را به کفر و زندقه، ثنویت و دوگانگی خیر و شر (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴؛ نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۴، ۴۴۱)، تناسخ و حلول (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۴؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۴، ۴۴۱) و اباحی‌گری و برابری اقتصادی (نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۲۲؛ اسفراینی، بی‌تا: ص ۱۱۳؛ فخر رازی، ۱۹۹۳م: ص ۱۰۶-۱۰۷) متهم کرده‌اند. این دیدگاه‌ها اغلب با هدف تضعیف رقبای مذهبی - به ویژه اسماعیلیه، قرامطه و خرمیه - صورت گرفته و مزدکیه به عنوان الگویی برای گروه‌های غالی و منحرف در نظر گرفته شده است. نگرش آنان با پیش‌فرض‌های روایات رسمی و مذهبی

همراه است. دیدگاه اشعری و نوبختی متأثر از تفکر شیعی است که برای حفظ مرزهای عقیدتی، جنبش‌های دگراندیش را طرد می‌کند (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۱، ۶۴؛ نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۵-۴۶). بغدادی با رویکردی مبتنی بر اشعریت، مزدکیه را ابزاری برای تضعیف مشروعیت شیعهٔ اسماعیلیه در شرق جهان اسلام می‌داند (بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳-۲۰۵). شهرستانی در کتاب الملل والنحل، مزدکیه را حلقهٔ پیوند میان غالیان و مانویان می‌داند و با تأکید بر ثنویت و اعتقاد به تناسخ در آنان، به شدت انتقاد می‌کند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲، ص ۴۲۳ به بعد). در مقابل، ملطی و ابوالمعالی بر زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی جنبش مزدکیه تمرکز دارند و تأکید می‌کنند که آموزه‌های آنان واکنشی به بی‌عدالتی اجتماعی بوده است (ملطی، ۱۹۹۳: ص ۷۱؛ ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ص ۳۲).

از منظر تاریخی، این نگرش‌های بیش‌تر بازتاب‌دهندهٔ سیاست‌های فکری و مذهبی عصر خود هستند تا واقعیت تاریخی مزدکیه و هم‌چنین بازتاب‌دهندهٔ رقابت‌های کلامی و سیاسی همان دوره‌اند. این نگرش‌ها، با هدف حفظ اقتدار دینی و طرد دگراندیشان، تصویری تحریف‌شده از مزدکیه ارائه کرده‌اند. در نتیجه، برای بازسازی دقیق تاریخی، ضروری است این منابع بانگامی انتقادی مطالعه شوند و با داده‌های تاریخی و اجتماعی تطبیق داده شوند.

در این دوران، مزدکیه در مرکز و شرق ایران اسلامی حضور فعال داشتند و ملل و نحل‌نویسان، برای دفاع از توحید، ردّ آنان را امری ضروری می‌دانستند. این اقدام نه تنها در قرون نخستین اسلامی از سوی فرقه‌نویسان انجام گرفت، بلکه در قرون ششم و هفتم هجری نیز استمرار یافت؛ چراکه در این روزگار هنوز جماعات مزدکیه در ماوراءالنهر، به‌ویژه در شهرهای سمرقند، چاچ، ایلاق، کش، نخشب و برخی نواحی بخارا، به‌طور ملموس وجود داشتند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۸؛ نرشخی، بی‌تا: ص ۷۷-۸۹؛ فخر رازی، ۱۹۹۳: ص ۱۰۷). بنابراین، در این دوران فرقه‌نویسان براساس ضرورت و نیاز اجتماعی، و نه صرفاً از سرِ مشغلهٔ فکری، به بحث دربارهٔ ثنویت و ردّ عقاید مزدکیه

می‌پرداختند؛ چنان‌که شهرستانی به ردّ ثنویت و امام فخر رازی به ابطال عقاید آنان اهتمام داشتند؛ به‌ویژه آنکه فخر رازی به فعالیت و بقای این جماعت در روزگار خود نیز اشاره کرده است (فخر رازی، ۱۹۹۳ م: ص ۱۰۷).

به نظر می‌رسد روایت‌های ملل و نحل نویسان دربارهٔ مزدکیه بازتابی از واقعیت‌های تاریخی نیستند، بلکه به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به سرکوب مزدکیه از سوی خلافت عباسی به کار رفته‌اند. همچنین، فارغ از وجود تاریخی مزدک، باید میان «مزدک تاریخی» و «مزدک در تاریخ‌نگاری» تمایز نهاد؛ از این رو، روایات موجود در متون ملل و نحل و پهلوی بیشتر بازتاب‌دهندهٔ دیدگاه‌های مخالفان او هستند. از این منظر، رخداد مزدک پدیده‌ای اجتماعی-دینی بود که در دورهٔ کواذ (حک. ۴۸۸-۴۹۶ و ۴۹۹-۵۳۱ م) آغاز شد و تا دورهٔ اسلامی تداوم یافت. بر پایهٔ تاریخ‌نگاری ایرانی، ذهنیت ایرانیان نسبت به نظم و شورش بر محور تقبیح خیزش‌های اجتماعی و ستایش شاهانی چون انوشیروان و خلفای عباسی شکل گرفته است؛ همانانی که به سرکوب این خیزش‌ها دست می‌زدند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی سیر نگرش منابع ملل و نحل تا پایان سده هفتم هجری به مزدکیه، در پی پاسخ به این پرسش اصلی بود: «نگرش ملل و نحل نویسان دربارهٔ مزدکیه چه بوده است؟» این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که گزارش‌های به‌ظاهر پراکنده و گاه متناقض ملل و نحل نویسان دربارهٔ مزدکیه، از یک الگوی گفتمانی ثابت و نظام‌مند پیروی می‌کند. هستهٔ مرکزی این الگو نسبت دادن سه اتهام کلیدی «ثنویت»، «اباحی‌گری» و «تناسخ» به مزدکیه بوده است. کارکرد این الگو، نه توصیف واقعیت، بلکه «دیگری‌سازی» و طرد گروه‌های دگراندیش معاصر به‌ویژه اسماعیلیه و قرامطه از طریق پیوند زدن آنان به یک بدعت کهن و منفور بوده است. این پژوهش نشان داده است که تصویر ارائه شده از مزدکیه در این متون، بازتابی از واقعیت تاریخی

نیست، بلکه برساخته‌ای جدلی است که انگیزه‌های سیاسی و مذهبی معاصر نویسندگان در شکل‌دهی به آن نقش اصلی را داشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد نگرش ملل و نحل نویسان ایستانبوده و در سه دوره شکل‌گیری (قرون ۳-۴ ق)، اوج تقابل (قرون ۴-۵ ق) و تلفیق و تدوین نهایی (قرون ۵ ق به بعد)، تحول یافته و هربار کارکردی جدید یافته است.

این پژوهش به نقش کلیدی متون پهلوی بازنویسی شده در دوره اسلامی -مانند دینکرد، زند بهمن یسن و بندش- به عنوان یکی از سرچشمه‌های اصلی اتهامات وارد بر مزدکیه در متون ملل و نحل دست یافته است. این دستاورد را می‌توان حلقه گمشده‌ای در فهم چگونگی انتقال روایت‌های ایرانی به گفتمان تاریخ‌نگاری اسلامی دانست.

در نهایت، دستاورد کلان این پژوهش، ارائه یک خوانش انتقادی، زمینه‌محور و چندبُعدی از متون فرقه‌شناسی است. این رویکرد، پژوهشگر را از سطح ظاهری گزارش‌ها فراتر می‌برد و او را توانمند می‌سازد تا لایه‌های پنهان ایدئولوژی، قدرت و روایت‌پردازی را که در شکل‌دهی به «تاریخ» نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند، آشکار و تحلیل کند.

یافته‌های این پژوهش، مسیرهای جدیدی را برای مطالعات آینده می‌گشاید:

۱. تحلیل گفتمان انتقادی: به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان انتقادی بر روی متون ملل و نحل می‌تواند به شکلی نظام‌مندتر مکانیزم‌های زبانی و شیوه‌های بیانی مورد استفاده این مؤلفان برای «دیگری‌سازی» را آشکار کند.

۲. مطالعه تطبیقی با منابع غیراسلامی: پژوهشی تطبیقی میان تصویر مزدک در منابع فارسی، عربی، سریانی و بیزانسی می‌تواند به درک ما از اعتبار تاریخی هریک از این گزارش‌ها و چگونگی تبادول روایت‌ها بین فرهنگ‌ها کمک شایانی کند.

۳. سیر تحول مفهوم «زندقه»: پژوهشی فراتر از مزدکیه که به بررسی این موضوع بپردازد که چگونه برچسب «زندیق»، به یک ابزار گفتمانی فراگیر برای سرکوب هرگونه دگراندیشی فکری و مذهبی در تاریخ اسلام تبدیل شد.

تضاد منافع

بدین وسیله نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور فرقی است که ملل و نحل نویسان آنان را به جنبش مزدک منسوب داشته‌اند.
۲. برخی از فرقه‌شناسان، از جمله: نوبختی، ملطی، بغدادی، اسفراینی و فخر رازی، نظام هم‌خوابگی آزاد را به مزدکیه نسبت داده‌اند (نوبختی، ۱۳۹۶: ص ۴۴-۴۶؛ ملطی، ۱۹۹۳: ص ۷۰-۷۱؛ بغدادی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۲؛ اسفراینی، بی‌تا: ص ۱۱۳؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ص ۴۲۷؛ فخر رازی، ۱۹۹۳: ص ۱۰۶-۱۰۷). در آثار اشعری، ابن حزم و ابوالمعالی، چنین نسبتی گزارش نشده است (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۶۱؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۸۷-۹۳؛ ابوالمعالی، ۱۳۷۶: ص ۳۲).

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۲)، تاریخ کامل، ترجمه: حمیدرضا آذر، تهران: اساطیر.
- ابن‌الندیم، محمد بن اسحق (۱۳۶۶)، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق: محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۱۶ق)، الفصل في الملل والأهواء والنحل، تحقیق: محمد ابراهیم و عبد الرحمن عمیره، بیروت: دارالجلیل.
- ابوالمعالی، محمد (۱۳۷۶)، بیان الأدیان، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی و محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: روزنه.
- اسفراینی، ابی‌المظفر (بی‌تا)، التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، تصحیح: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، قاهره: مکتبه الازهریة للتراث.
- اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، المقالات والفرق، تصحیح: محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
- آقانوری، علی (۱۳۸۲)، «درآمدی بر شناخت مشهورترین آثار ملل و نحل» (ویژگی‌ها و کاستی‌ها)،

مجله پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۵، ص ۱۶۶-۱۹۵.

بغدادی، ابومنصور (۱۳۸۸)، ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، به اهتمام: محمدجواد مشکور، چاپ ششم، تهران: اشراقی.

پورشریعتی، پروانه (۱۳۹۹)، افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: آوا واحدی نوایی، ویراستار علمی: پدram جم، تهران: نشر نی.

تفضلی، احمد (۱۳۹۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش: ژاله آموزگار، چاپ هشتم، تهران: سخن.

دریایی، تورج (۱۳۹۷)، امپراتوری ساسانی، ترجمه: خشایار بهاری. تهران: فرزانه روز.

دنیل، التون (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵)، زند بهمن یسن: ترجمه و تصحیح، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹)، دینکرد هفتم: تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشت‌ها، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۸)، تاریخ ساسانیان، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شهرستانی، محمد (۱۳۶۱)، توضیح الملل: ترجمه کتاب الملل و النحل، ترجمه: مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح: محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران: اقبال.

صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پاژنگ.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۹۳م)، اعتقادات الفرق المسلمین والمشرکین، تحقیق: محمد زینهم محمد عزب، قاهره: مکتبه مدبولی.

فرنبرگ دادگی (۱۳۹۵)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، چاپ پنجم، تهران: توس.

کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴)، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه: احمد بیرشک، تهران: طهوری.
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۹)، فرقه‌های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سرّی، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.
مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۹)، التنبيه والاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
ملطی، محمد (۱۹۹۳م)، التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع، تصحيح: محمد زينهم محمد عذب، القاهرة: مكتبة مدبولي.

نرشخی، محمد بن جعفر (بی‌تا)، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحيح: مدرس رضوی، تهران: کتابفروشی سنائی.

نظام‌الملک، حسن (۱۳۹۴)، سیاست‌نامه، تصحيح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
نوبختی، حسن (۱۳۹۶)، فرق الشيعة، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
نولدکه، تئودور (۱۴۰۰)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه: عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یعقوبی، احمد بن اسحق (۱۳۸۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
Altheim, F. (1963). Mazdak and Porphyrios. *History of Religions*, 3(1), 1–25.

Crone, P. (1994, July). Zoroastrian communism. *Comparative Studies in Society and History*, 36(3), 447–462.

Crone, P. (1991). Kavād's heresy and Mazdak's revolt. *Iran*, 29, 21–42. British Institute of Persian Studies.

Gil, M. (2012, April). King Qubādh and Mazdak. *Journal of Near Eastern Studies*, 71(1), 75–90. The University of Chicago Press.

Joshua the Stylite. (1882). *The Chronicle of Joshua the Stylite* (W. Wright, Trans.). Cambridge.

References

- Altheim, F. (1963). »Mazdak and Porphyrios«, *History of Religions*. [In Persian]
Aqānouri, A. (2003). »Darāmadi Bar Shenākht-e Mashhiurtarin Asār-e Melal Va Nehal«. (Vijegihā va kāstihā), *Giurnal Pajihesh Nāmeḥ Hekmat va Falsafeh-e Islami*, research 5.] In Persian[

- Abul Ma'ali, M. (1997). Bayān al-Adyān, ed: Abbās Eqbāl Ashtiāni and Muhammad Taqi Danesh Pajoh, Tehrān: Rozaneh.]In Persian[
- Ebn athir, A.M. (2003). Tārikh-E-Kāmel. tr: Hamid Rezā AZhir. Tehrān: asātir.]In Persian[
- Ebn Hazm, A.A. (1996). Al Fasl Fi Al Melal va al ahvā Alnehal., ed: Muhammad Ebrāhim and Abd al-Rahmān umaireh. Beirut: Dār Al-Jeel.] In Persian [
- Ebn Nadim, M. I. (1987). Al-Fehrest. tr: Muhammad Rezā Tajaddid. Tehran: Amir Kabir.]In Persian[
- Esfarāyeni, A.M. (n.d.). Al Tabsir fi al-Din Va Tamiiz al- ferqeh al-Najiyah Va Al feraq al-Hālekeen. ed: Muhammad Zāhed Ebn al-Hassan al-kosari. Maktabat al-Azharieh Leltarās.] In Persian[
- Ash'ari, S.A. (1981). Al maqālāt va al-feraq. ed: Muhammad Javād Mashkoor. Volum2. Tehran: Elmi wa Farhangi.] In Persian[
- Baqdādi, A. (2009). Tarjomeh al-farq Ben al-feraq. ed: Muhammad Javād Mashkoor. 6thedition. Tehrān: Eshrāqi.]In Persian [
- Christensen, A. E. (1995). Le regne du roi Kawadh I et Le Communisme mazdakite, Tr: Ahmad Birshk. Tehran: Tahori.]In Persian[
- Pourshariati, P. (2020). Decline and Fall of the Sasania Empire. Tr: Avā Vāhedi Navāee, Volum 3, Tehran: nashr-E- Ney.]In Persian[
- Tafazali, A. (2019). Tārikh-E- adabyāt-E- Irān Pish Az Eslām. Volum 8. Tehran: Sokhan.]In Persian[
- Daryae, T (2018). Sasanian Persia.Tr: Xashyār Bahāri, Tehran: Farzan-E-Roz.]In Persian[
- Dinkard-E-Haftom .(2010). ed: Mohammad Taqi Rāshed Mohassel. Tehrān: Research In Statute if Humanites and Studies]In Persian[
- Daneal, A. (2010). Tārikh-E- syasi wa ejtemae khorāsān Dar Aqāze hokomat-E- abāsyān. Ed: Masood Rajab nia. Volum 3. Tehran: Elmi wa Farhangi.]In Persian[
- Zand-E-Bahman Yasn. (2006). tr and ed: Mohammad taqi Rāshed Mohassel.tehrān: Research In Statute if Humanites and Studies]In Persian[
- Shahbāzi, A.Sh. (2019). History of the Sāsānids 2th ed. Tehrān: Publication Markaz- Nashre-Daneshgahi.]In Persian[
- Shahrestāni, M. A. (1982). Al melal va al-Nehal. Tr: Mustafā Khāleqdād Hāshemi. ed: Seyyed Muhammad Rezā Jalāli Naiini. 3th ed. Tehrān: Eqbāl.]In Persian[

- Sediqi, Q. (1993). *Jonbeshhāyeh dini Irāni*. Tehrān: Pāzhang.]In Persian[
- Tabari, M. j. (1974). *Tārikh Tbari*. tr: Abul Qāsem Pāyandeh. Volum 13. Tehrān: Farhang Irān Foundation.]In Persian[
- Fakhr Rāzi, M. (1993). *Eteqādāt al-Feraq al-Mislemin va al-Mishrekin*. ed: Mohammad Zinahom Muhammad Azab. Cairo: Madbouli School.]In Persian[
- Faranbaq Dādgi. (2016). *Bondahesh*. tr: Mehrdād Bahār. 5th ed. Tehrān: Tos]In Persian[
- Crone, P. (1994). »Zoroastrian Communism«, Published by: Cambridge University Press.] In Persian[
- Crone, P (1991). »kavād s Heresy and Mazdak s Revolt«, Published by: Institute of Persian Studies.]In Persian[
- Gil, M (2012). »King Qubādh and Mazdak«, Published by: The university of Chicago Press] In Persian[
- Mādelung, W. (2020). *Ferqehāy-e Islami*. tr: Abulqāsem Serri. 4nd edition. Tehrān: asātir.]In Persian[
- Masudi, A. (2010). *Al-Tanbih w'al-Ishraf*. tr: Abul qāsem Pāyandeh. 4nd edition. Tehrān: Elmi Farhanfi Publications.]In Persian[
- Malati, M. (1993). *Al tanbih va al-Rad a'lā ahl al-ahna va al beda'*. tr: Muhammad Zeynahim Muhammad Azab. 5nd edition. Cairo: Madbouli School.]In Persian[
- Nezām al-Molk, H. (2014). *Syāsāt Nāmeḥ*. ed: Abbas weqbāl Ashtiani. 6nd edition. Tehrān: Asātir.]In Persian[
- Narshakhi, M.J. (n.d). *Tārikh Bokhārā*. tr: Abo nasr Ahmad Ebn Mohammad Ebn nasr Alqobāvi. ed: Modarres Razavi. sanāii Bookstore]In Persian[
- Nobakhti, H. (2016). *Feraq al-Shie'h*. tr: Muhammad Javād Mashkor. 5nd edition. Tehrān: Elmi Farhangi Publication.]In Persian[
- Noldeke, T. (2021). *History Of the Persian and Arabs in the Sāsānid Period*. tr: Abbās Zaryāb khoyi. 4nd edition. Tehrān: Research In statute if Humanites and Cultural Studies.]In Persian[
- Yaqiubi, A.I. (2016). *History of Yaqiubi*. tr: Mohammad Ebrāhim Ayati. Volume 2. 12nd edition. Tehrān: Elmi Farhangi Publications.]In Persian[
- Joshua the Stylite (1882), *The Chronicle of Joshua the Stylite*. Tr. W. Wright, Camberidg.

References

A. Persian & Arabic Sources

- Abu al-Ma'ālī, Muhammad. 1376 Sh. *Bayān al-Adyān* [Explanation of the Religions]. Ed. 'Abbas Iqbal Ashtiyani and Mohammad Taqi Daneshpajuh. Tehran: Rowzaneh.
- Āqānouri, Ali. 1382 Sh. "Darāmadi bar Shenākht-e Mashhūrtarin Āsār-e Melal va Neḥal (Vijegihā va Kāstihā) [An Introduction to Knowing the Most Famous Works on Religions and Sects] (Features and Shortcomings). *Majallah-ye Pazhūhesh-nāmeḥ-ye Ḥekmat va Falsafeh-ye Eslāmi* [Journal of Research in Islamic Wisdom and Philosophy], 5, 166-195.
- Ash'ari, Sa'd ibn 'Abdullah. 1360 Sh. *Al-Maqālāt wa al-Firaq* [The Doctrines and the Sects]. Ed. Mohammad Javad Mashkur. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Baghdadi, Abu Mansur. 1388 Sh. *Tarjome-ye Al-Farq bayn al-Feraq dar Tārikh-e Mazāheb-e Eslām* [Translation of Al-Farq bayn al-Firaq (Differences Between the Sects) on the History of Islamic Schools]. Undertaken by Mohammad Javad Mashkur. 6th Edition. Tehran: Eshraqi.
- Christensen, Arthur Emanuel 1374 Sh. *Salṭanat-e Qobād va Zohūr-e Mazdak* [The Reign of King Kawadh I and the Rise of Mazdakism]. Trans. Ahmad Bīrshak. Tehran: Tahuri).
- Daniel, Elton L. 1389 Sh. *Tārikh-e Siyāsi va Ejtemā'i-ye Khorāsān dar Āghāz-e Ḥokūmat-e 'Abbāsīyān* [The Political and Social History of Khorasan at the Beginning of Abbasid Rule]. Trans. Mas'oud Rajabnia. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Daryāyi, Touraj. 1397 Sh. *Emperāturi-ye Sāsāni* [Sasanian Empire]. Trans. Khashayar Bahari. Tehran: Farzan-e Rouz.
- Esfarayini, Abu al-Muzaffar n.d. *Al-Tabṣir fī al-Dīn wa Tamyīz al-Firqah al-Nājiyah 'an al-Firaq al-Hālikīn* [Insight into Religion and Distinguishing the Saved Sect from the Doomed Sects]. Ed. Muhammad Zāhid ibn al-Hasan al-Kawthari. Cairo: Maktabat al-Azhariyya lil-Turāth.
- Fakhr al-Dīn al-Razi, Muhammad ibn 'Umar (1993). *I'iqādā Firaq al-Muslimīn wa al-Mushrikīn* [Beliefs of Muslim and Polytheist Sects]. Ed. Muhammad Zaynuhum Muhammad 'Azab. Cairo: Maktabat Madbuli.
- Farnbagh Dadagi 1395 Sh. *Bundahishn*. Trans. Mehrdad Bahar. 5th Ed. Tehran: Tus.
- Ibn al-Nadīm, Muhammad ibn Ishāq. 1366 Sh. *Ketāb al-Fehrest*. Trans. and Ed. Mohammad Reza Tajaddod. Tehran: Amir Kabir.

- Ibn Athīr, Ali ibn Muhammad. 1382 Sh. *Tārikh-e Kāmel* [The Complete History]. Trans. Hamidreza Āzhīr. Tehran: Asatir. (In Persian).
- Ibn Ḥazm, ‘Alī ibn Aḥmad. 1416 AH. *Al-Faṣl fī al-Milal wa al-Ahwā’ wa al-Niḥal* [The Decisive Word on Sects, Heterodoxies, and Denominations]. Ed. Muhammad Ibrāhīm and ‘Abd al-Raḥmān ‘Umayrah. Beirut: Dar al-Jil.
- Madelung, Wilferd. 1399 Sh. *Ferqa-hā-ye Eslāmi* [Islamic Sects]. Trans. Abol-qasem Serri. 4th Ed. Tehran: Asatir.
- Malati, Muhammad (1993). *Al-Tanbih wa al-Radd ‘alā Ahl al-Ahwā’ wa al-Beda’* [The Admonition and Refutation against the People of Desires and Innovations]. Ed. Muhammad Zaynuhum Muhammad ‘Azab. Cairo: Maktabat Madbuli.
- Al-Mas‘ūdī, Abul-Hasan [‘Alī ibn al-Husayn]. 1389 Sh. *Al-Tanbīh wa al-Ishraf* [The Reminder and the Supervision]. Trans. Abol-qasem Payandeh. 4th Ed. Tehran: ‘Elmi va Farhangi.
- Narshakhi, Muhammad ibn Ja’far. n.d. *Tārikh-e Bokhārā* [History of Bukhara]. Trans. Abu Nasr Ahmad ibn Muhammad ibn Nasr al-Qubawi. Ed. Modarres Razavi. Tehran: Sana’i Bookstore.
- Nawbakhti, al-Hasan ibn Musa. 1396 Sh. *Firaq al-Shī’ah* [Shiite Sects]. Trans. Mohammad Javad Mashkur. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Nizam al-Mulk, Hasan. 1394 Sh. *Siyāsāt-nāmeḥ* [The Book of Government]. Ed. Abbas Iqbal Ashtiyani. Tehran: Asatir.
- Nöldeke, Theodor. 1396 Sh. *Tārikh-e Irānīyān va ‘Arab-hā dar Zamān-e Sāsānīyān* [History of the Iranians and Arabs in the Sasanian Era]. Trans. ‘Abbas Zaryab. Tehran: Pazhūheshgāh-e ‘Ulūm-e Ensāni va Motāle‘āt-e Farhangi [Institute for Humanities and Cultural Studies].
- Pūrshari‘ati, Parvāneh. 1399 Sh. *Ofūl va Soqūt-e Shāhan-shāhī-ye Sāsānī* [Decline and Fall of the Sasanian Empire]. Trans. Ava Vahedi Navayi. Scientific Editor: Pedram Jam. Tehran: Nashr-e Ney.
- Rashed Mohassel, Mohammad Taqi. 1385 Sh. *Zand-e Bahman Yasn: Tarjomeh va Taṣḥīḥ* [Zand-e Bahman Yasn: Trans. and Ed.]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Rashed Mohassel, Mohammad Taqi. 1389 Sh. *Dinkard-e Haftom: Taṣḥīḥ-e Matn, Āvā-nevisi, Negāresh-e Fārsi, Vāzheh-nāmeḥ va Yāddāsht-hā* [Seventh Denkard: Text Correction, Transliteration, Persian Transcription, Glossary and Notes]. Tehran: Pazhūheshgāh-e ‘Ulūm-e Ensāni va Motāle‘āt-e Farhangī [Institute for Humanities and Cultural Studies].
- Seddiqi, Gholam-hosseini. 1372 Sh. *Jonbesh-hā-ye Dini-ye Irāni dar Qarn-hā-ye Dovvom va*

Sevvom-e Hejri [Iranian Religious Movements in the Second and Third Centuries AH]. Tehran: Pāzhang.

Shahbazi, Alireza Shapour. 1389 Sh. *Tārikh-e Sāsāniyān (Tarjomeh-ye Bakhsh-e Sāsāniyān az Ketāb-e Tārikh-e Tabari va Moqāyeseh-ye ān bā Tārikh-e Bal'ami)* [History of the Sasanians: Translation of the Sasanian Section from the History of Tabari and its Comparison with the History of Bal'ami]. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.

Shahrestani, Muhammad. 1361 Sh. *Towzih al-Melal: Tarjomeh-ye Ketāb-e al-Melal wa al-Nehal* [Explanation of Sects: Translation of the book 'Al-Milal wa al-Nihal']. Trans. Mostafa Khaleghdad Hashemi. Ed. Mohammad Reza Jalālī Na'ini. 3rd Ed. Tehran: Eqbal.

Tabari, Muhammad ibn Jarir. 1353 Sh. *Tārikh al-Rusul wa al-Mulūk* [History of the Prophets and Kings]. Trans. Abol-qasem Payandeh. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran.

Tafazzoli, Ahmad. 1398 Sh. *History of Tārikh-e Adabiyyāt-e Irān pīsh az Eslām* [Pre-Islamic Iranian Literature]. Ed. Zholeh Amouzgar. 8th Ed.. Tehran: Sokhan.

Ya'qūbi, Ahmad ibn Ishāq. 1382 Sh. *Tārikh-e Ya'qūbi* [The History of Ya'qubi]. Trans. Mohammad Ebrahim Ayati. Tehran: Elmi va Farhangi.

B. English Sources

Altheim, F. 1963. Mazdak and Porphyrios. *History of Religions*, 3(1), 1–25.

Crone, P. 1994, July. Zoroastrian Communism. *Comparative Studies in Society and History*, 36(3), 447–462.

Crone, P. 1991. Kavād's Heresy and Mazdak's Revolt. *Iran*, 29, 21–42. British Institute of Persian Studies.

Gil, M. 2012, April. King Qubādh and Mazdak. *Journal of Near Eastern Studies*, 71(1), 75–90. The University of Chicago Press.

Joshua the Stylite. 1882. *The Chronicle of Joshua the Stylite*. W. Wright, Trans. Cambridge University Press.